

اقتصاد سیاسی سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی توسط ایالات متحده آمریکا

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

لیلا رحمتی پور^۱

چکیده

پرواضح است که انرژی از عوامل موثر بر اقتصاد جهانی و ابزاری برای تأمین منافع و امنیت ملی و توسعه اقتصادی کشورهای جهان بوده است که در نتیجه جایگاه ویژه‌ای را در روابط قدرت در نظام جهانی معاصر باز کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتب قدرت جهان، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. در این میان، ایران با واقع شدن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان و با دست داشتن دومین منابع نفت خام و گاز طبیعی جهان، از جایگاه مهمی در حوزه تحولات انرژی جهانی برخوردار بوده است. از این رهگذر ایالات متحده با علم به این مهم، تلاش داشته با استفاده از اهرم فشار حداکثری و سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی، در راستای کشاندن جمهوری اسلامی ایران بر سر میز مذاکره و تحمیل شرایط خود، استفاده نماید. اما موضوع مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد آنست که اهداف سیاست مذکور صرفاً اهداف اعلامی بوده و در ابعاد اعمالی اهداف دیگری نیز پیگیری گردیده است. لذا سوال اصلی پژوهش این‌گونه بوده است که مهم‌ترین اهداف و دستاوردهای اقتصاد سیاسی ایالات متحده آمریکا از پیگیری سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی چیست؟ در پاسخ به سوال مذکور فرضیه‌ی وجود اهداف پنهانی دیگری همچون کنترل رقبا و بدست آوردن بازارهای انرژی کشورهای هم‌چون ایران از طریق ابزار تحریم مطرح گردید. بطوریکه مطابق با آمارها و اطلاعات منتشر شده، ایالات متحده توانست با در پیش گرفتن سیاست مذکور در حوزه اقتصاد سیاسی به دستاوردهایی چون بدست آوردن بازار انرژی برخی از مشتریان نفتی ایران و کنترل رقبایی که به نفت ایران وابسته هستند، دست یابد.

این پژوهش بر آن است با روشی توصیفی-آماري-تحليلي و با تکیه بر اطلاعات و آمارهای منتشر شده از سوی EIA, IEA, BP به بررسی وضعیت عرضه و تقاضای نفت و گاز جهان و راهبرد حذف ایران از معادلات انرژی جهانی که با تاکید بر دو مولفه مذکور پردازد.

واژگان کلیدی

تحریم، اقتصاد سیاسی، سیاست حذف از معادلات انرژی، کنترل رقبا، ایران

۱ دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
leilarahmati33@yahoo.com ایمیل:

تلاش آمریکا برای خروج از توافق هسته‌ای موسوم به برجام، برنامه‌ای بود که دونالد ترامپ از زمان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سر داشت. در نهایت دولت ایالات متحده آمریکا رسماً از برجام خارج و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد و برای انجام مجدد مذاکرات با ایران اعلام آمادگی نمود. مقابله با ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه، یکی از موضوعات اصلی سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا بوده است. ترامپ در کمپین‌های انتخاباتی خود بارها از باراک اوباما که گفته بود سیاست‌های وی باعث قدرت‌یابی ایران در منطقه و تهدیدزایی این کشور برای آمریکا شده است انتقاد کرده بود. وی مقابله با نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس و تشدید فشار بر ایران به منظور عقب‌نشینی از سیاست‌های منطقه‌ای را جزء سیاست‌های اصلی خود برشمرده است. قبل از اجرایی شدن برجام، جمهوری اسلامی ایران؛ تهدید تروریستی، تهدید حقوق بشری و تهدید هسته‌ای بوده و بعد از توافق هسته‌ای احساس تهدید برجام، پایه تهدید هژمونی منطقه‌ای و بعد از آن تهدید موشکی برساخت شدند و این زنجیره همچنان ادامه خواهد داشت. بعد از خروج ایالات متحده از برجام این کشور در صدد است با جلب بعضاً اجباری، همراهی تعداد قابل توجهی از بازیگران عرصه بین‌الملل و شرکای تجاری ایران، منافع اقتصادی این کشور را تهدید و در واقع ایران را درگیر نوعی تکرار یا متوالی از بازی تحریم کند که به موجب آن کشور هدف یا تسلیم می‌شود و در رفتار خود ایجاد تغییر یا در برابر خواسته کشور تحریم‌کننده مقاومت می‌کند و این چرخه تا زمانی که یکی از طرفین تصمیم به پایان بخشی به بازی نگیرد ادامه می‌یابد (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۲۸). جمهوری اسلامی نیز با مقاومت در برابر تحریم‌های اعمالی همواره با متهم کردن ایالات متحده به نقض توافقنامه‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی از آغاز مذاکرات و امضای موافقت‌نامه جدید سر باز زده است. لذا ایالات متحده نیز با هدف قراردادن مهم‌ترین منابع مالی یعنی منابع نفتی کشور و سیاست حذف ایران از بازارهای انرژی جهانی، تلاش داشته است جمهوری اسلامی ایران را پای میز مذاکره کشانده و خواسته‌های خود را به آن تحمیل کند. فارغ از موفقیت‌آمیز بودن یا نبودن این سیاست، ابعاد پنهانی مهم سیاست مذکور از اهم موضوعاتی است که پژوهش حاضر در صدد است بدان پردازد.

لازم به ذکر است، جمهوری اسلامی ایران تقریباً از بدو شکل‌گیری مورد تحریم آمریکا و متحدان این کشور قرار داشته است و لذا منابع نسبتاً فراوانی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. موضوع تحریم‌های سازمان ملل و تحریم نفتی اتحادیه اروپا و ... از مهم‌ترین موضوعاتی بوده‌اند که پژوهشگران این عرصه همواره در آن قلم فرسایی کرده‌اند اما آنچه پژوهش حاضر را با سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه متمایز می‌سازد در این نکته نهفته است که با روی کار آمدن ترامپ و اعلام سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی و به تبع آن تحریم کامل نفتی ایران، بسیاری از اندیشمندان این حوزه صرفاً به بررسی ابعاد اعلامی این سیاست و تاثیر این سیاست بر قیمت‌گذاری‌های منابع انرژی پرداخته و نهایتاً اثربخشی یا عدم اثربخشی آن بر رفتار جمهوری اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار داده‌اند. حال آنکه پژوهش حاضر در نظر دارد سیاست مذکور را با بررسی پیامدهای آن در حوزه اقتصاد سیاسی و انرژی که کاملاً برای ایالات متحده سود و کارایی دارد بررسی نماید. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در نظر دارد ورای تحلیل‌های علی صورت گرفته در خصوص راهبرد و سیاست مذکور و موفقیت آمیز بودن یا نبودن آن، به صرف ماهیت سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهان بپردازد. موضوعی که به جرات می‌توان ادعا کرد با این محتوا و چارچوب مورد بررسی قرار نگرفته است.

بدین ترتیب، نظر به اهمیت موضوع، نگارنده بر آن شد تا با ارزیابی هرچه دقیقتر وضعیت عرضه و تقاضای انرژی در جهان و ایران بر مبنای جدیدترین آمارهای منتشرشده از سوی پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی همچون آژانس بین‌المللی انرژی، اداره اطلاعات انرژی آمریکا و بریتیش پترولیوم به بررسی سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی بپردازد. لذا چیهستی مهم‌ترین اهداف سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی توسط ایالات متحده آمریکا مهم‌ترین و اصلی‌ترین سوالی است که در پی پاسخ دادن به آن هستیم. در این راستا فرضیه‌ای که مطرح می‌شود بدین شکل مطرح گردیده است که موضوعاتی چون کنترل رقابیی چون چین و اتحادیه اروپا و بدست آوردن بازار مشتریان انرژی کشورهای مهم عرصه انرژی چون ایران از مهم‌ترین اهداف پشت پرده سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی می‌باشد.

بدین ترتیب، در این مقاله در یک چارچوب منطقی تلاش خواهیم داشت ابتدا به بررسی وضعیت ذخایر، عرضه و تقاضای انرژی جهان و غرب آسیا پرداخته و سپس به بررسی جایگاه

ژئوانرژی ایران بر مبنای آمار و ارقام ارائه شده از سوی مراکز مختلف خواهیم پرداخت. نهایتاً به بررسی اهداف سیاست حذف ایران از بازار انرژی که شامل کنترل رقبا و بدست آوردن بازارهای انرژی ایران است، پرداخته خواهد شد.

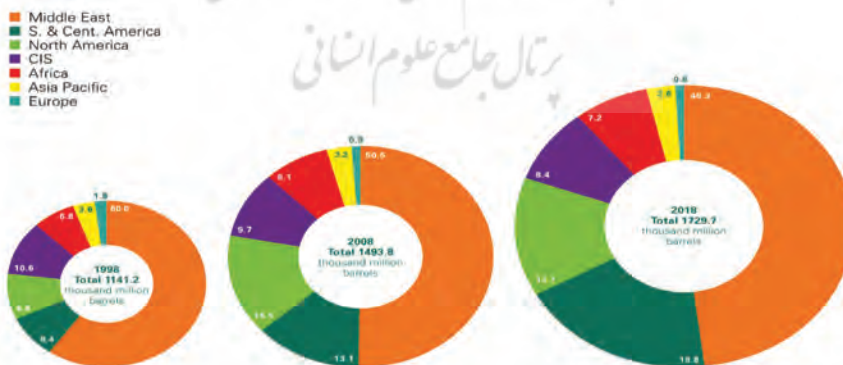
وضعیت ذخایر، تولید و عرضه نفت و گاز در جهان

چنانکه می‌دانیم، انرژی در زندگی بشر اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. به‌گونه‌ای که ادامه زندگی بدون انرژی بسیار مشکل است. انرژی‌های فسیلی بویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). آنچه در این مقام بسیار حائز اهمیت است، افزایش میزان مصرف انرژی از سوی کشورهای مختلف جهان می‌باشد که این امر خود ارتباط معناداری با رشد و توسعه اقتصادی این کشورها دارد. به عبارت دیگر، اصول بلندمدت انرژی نشان از ارتباط مستقیم بین رشد اقتصادی و انرژی دارد. از سوی دیگر به نحو فزاینده‌ای انرژی بعدی سیاسی و استراتژیک یافته است. چراکه بزرگترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه یافته با میزان رشد بالای اقتصادی‌اند. از این رو صنعت با مواد هیدروکربن (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته، انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است. لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل، چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آن‌ها بویژه گاز طبیعی دغدغه بسیاری از کنشگران واحدهای سیاسی است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۵: ۲۹۹). از این روی، توجه به مهم‌ترین مناطق تامین‌کننده انرژی جهان که بیشترین میزان ذخایر انرژی را در خود جای داده باشند از اهمیتی استراتژیک برخوردار است. غرب آسیا از جمله مهم‌ترین مناطق دارای ذخایر انرژی جهانی است. در ادامه جدول و نمودار میزان ذخایر نفت و گاز مناطق مختلف جهان بر اساس جدیدترین آمارهای منتشر شده، آمده است.

جدول شماره ۱: ذخایر اثبات شده نفت و گاز در جهان (هزار میلیون بشکه، میلیارد متر مکعب) (BP,2019)

کشورها	۱۹۹۸	۲۰۰۸	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	درصد از جهان	
امریکای شمالی	نفت	۱۰۰,۰	۲۱۶,۶	۲۲۷,۷	۲۳۷,۸	۲۳۶,۷	۱۳,۷
	گاز	۷,۰	۸,۷	۱۰,۹	۱۴,۱	۱۳,۹	۷,۱
امریکای مرکزی و جنوبی	نفت	۹۵,۶	۱۹۶,۰	۳۲۸,۹	۳۳۰,۱	۳۲۵,۱	۱۸,۸
	گاز	۶,۸	۷,۵	۸,۳	۸,۲	۸,۲	۴,۲
اروپا	نفت	۲۱,۴	۱۴,۲	۱۳,۱	۱۳,۴	۱۴,۳	۰,۸
	گاز	۵,۶	۵,۵	۳,۰	۳,۰	۳,۹	۲,۰
آسیای میانه و قفقاز	نفت	۱۲۱,۱	۱۴۴,۸	۱۴۴,۹	۱۴۴,۹	۱۴۴,۷	۸,۴
	گاز	۳۹,۲	۴۵,۹	۵۹,۰	۵۹,۲	۶۲,۸	۳۱,۹
خاورمیانه	نفت	۶۸۵,۲	۷۵۳,۷	۸۰۷,۷	۸۰۷,۷	۸۳۶,۱	۴۸,۳
	گاز	۵۱,۵	۷۳,۷	۷۸,۸	۷۹,۱	۷۵,۵	۳۸,۴
آفریقا	نفت	۷۷,۲	۱۲۰,۴	۱۳۶,۵	۱۳۶,۵	۱۲۵,۳	۷,۲
	گاز	۱۰,۳	۱۴,۰	۱۳,۸	۱۳,۸	۱۴,۴	۷,۳
آسیا پاسفیک	نفت	۴۰,۸	۴۸,۰	۴۸,۳	۴۸,۰	۴۷,۶	۲,۸
	گاز	۱۰,۵	۱۵,۰	۱۹,۲	۱۹,۳	۱۸,۱	۹,۲
کل جهان	نفت	۱۱۴۱,۲	۱۴۹۳,۸	۱۶۹۷,۱	۱۶۹۶,۶	۱۷۲۹,۷	۱۰۰
	گاز	۱۳۰,۸	۱۷۰,۲	۱۹۳,۱	۱۹۳,۵	۱۹۶,۹	۱۰۰

نمودار شماره ۱: نمودار مقایسه ای ذخایر نفت در جهان در سالهای ۱۹۹۸، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۸ (BP,2019)

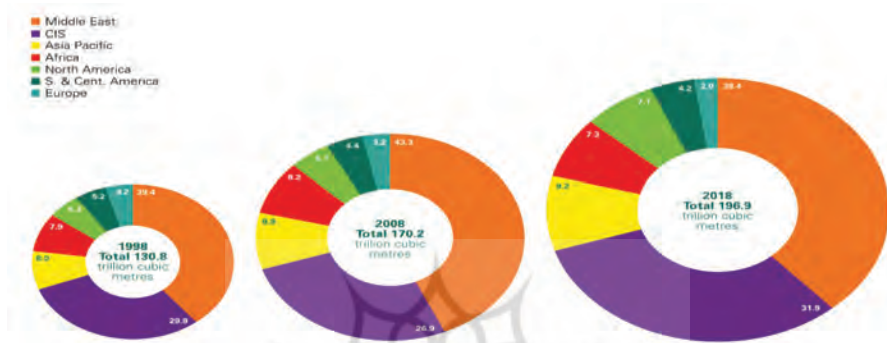


اقتصاد سیاسی حذف ایران از معادلات انرژی جهانی توسط ایلات متحده...

چنانکه در جدول فوق قابل مشاهده است، غرب آسیا با در بر گرفتن ذخایری بیش از ۴۸

درصد ذخایر اثبات شده نفت در جهان رتبه نخست و امریکای جنوبی و مرکزی در رتبه دوم و امریکای شمالی در رتبه سوم جهان قرار داشته‌اند. لذا غرب آسیا هم اکنون به عنوان مهم‌ترین منبع ذخایر اثبات شده نفت در جهان به شمار می‌رود. این موضوع در رابطه با ذخایر گاز طبیعی جهان نیز صادق است. نمودار زیر نسبت ذخایر گاز جهان را به تفکیک نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۲: نمودار مقایسه‌ای ذخایر گاز در جهان در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۸ (BP, 2019)



در رابطه با منبع گاز نیز غرب آسیا با داشتن بیش از ۳۸ درصد ذخایر گاز دنیا در رتبه نخست جای می‌گیرد و پس از آن، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با بیش از ۳۰ درصد ذخایر گاز دنیا در رتبه دوم جای گرفته است. لازم به ذکر است بیشترین میزان ذخایر گاز در منطقه غرب آسیا عمدتاً در اختیار دو کشور ایران و قطر قرار دارد و در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز روسیه بیشترین میزان ذخایر گاز را داراست. روسیه بزرگترین ذخایر گاز دنیا (۱۸,۱ درصد ذخایر گاز جهان) و ۶,۳ درصد ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است. در ادامه به میزان تولید نفت و گاز مناطق مختلف جهان خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۲: میزان تولید نفت و گاز در جهان (هزار بشکه در روز/میلیارد متر مکعب) (۲۰۱۹,۰۰۰)

کشورها	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	درصد از جهان
	نفت	۱۵۵۵۵	۱۶۹۴۶	۱۸۸۲۳	۱۹۷۲۶	۱۹۲۹۲	۲۰۱۵۷	
امریکای شمالی								
گاز	۸۵۰,۳	۸۶۰,۱	۹۱۵,۱	۹۴۹,۲	۹۴۴,۶	۹۶۱,۶	۱۰۵۳,۹	۲۵,۹
امریکای مرکزی								
نفت	۷۳۷۳	۷۴۰۳	۷۶۶۳	۷۷۵۹	۷۴۱۸	۷۱۶۰	۶۵۳۷	۷,۸
و جنوبی								
گاز	۱۷۳,۸	۱۷۶,۹	۱۷۹,۱	۱۸۰,۹	۱۷۸,۸	۱۸۰,۳	۱۷۶,۷	۴,۹

۱۳۹۸ هجری شمسی / ۲۰۱۹ میلادی / شماره دوم / فصلنامه علمی-تحقیقاتی / فصلنامه علمی-تحقیقاتی

۳۸	۳۵۲۳	۳۵۶۵	۳۵۶۶	۳۵۳۸	۳۳۹۰	۳۳۵۶	۳۵۲۳	نفت	اروپا
۶,۶	۲۵۰,۷	۲۶۳,۲	۲۳۸,۶	۲۴۱,۷	۲۴۶,۷	۲۵۹,۴	۲۶۶,۵	گاز	
۱۵,۴	۱۴۴۸۳	۱۴۲۱۵	۱۴۱۶۲	۱۳۹۶۶	۱۳۸۳۰	۱۳۸۳۴	۱۳۶۰۹	نفت	آسیای میانه و قفقاز
۲۲,۲	۸۳۱,۱	۷۸۹,۱	۷۶۹,۸	۷۷۱,۶	۷۷۶,۱	۷۹۲,۸	۷۷۷,۱	گاز	
۳۴,۱	۳۱۷۶۲	۳۱۴۹۷	۳۱۸۴۹	۳۰۰۲۳	۲۸۴۹۶	۲۸۱۹۴	۲۸۵۲۳	نفت	خاورمیانه
۱۷,۹	۶۸۷,۳	۶۵۰,۴	۶۳۰,۸	۶۰۸,۴	۵۸۹,۹	۵۶۹,۱	۵۵۲,۲	گاز	
۸,۷	۸۱۹۳	۸۱۳۳	۷۶۸۷	۸۱۳۰	۸۱۹۱	۸۵۸۰	۹۲۶۴	نفت	آفریقا
۶,۱	۲۳۶,۶	۲۲۵,۷	۲۰۷,۰	۲۰۳,۶	۲۰۰,۶	۱۹۸,۳	۲۰۷,۸	گاز	
۸,۵	۷۶۳۳	۷۷۷۴	۸۰۵۰	۸۴۰۵	۸۳۲۷	۸۲۵۷	۸۳۸۲	نفت	آسیا پاسفیک
۱۶,۵	۶۳۱,۷	۶۰۷,۵	۵۸۰,۳	۵۶۴,۰	۵۳۹,۴	۵۱۹,۶	۵۰۹,۴	گاز	
۱۰۰	۹۴۷۱۸	۹۲۵۰۲	۹۲۰۲۳	۹۱۵۴۷	۸۸۷۲۱	۸۶۵۷۰	۸۶۲۲۹	نفت	کل جهان
۱۰۰	۳۸۶۷,۹	۳۶۷۷,۷	۳۵۴۹,۸	۳۵۱۹,۴	۳۴۴۶,۹	۳۳۷۶,۲	۳۳۳۷,۱	گاز	

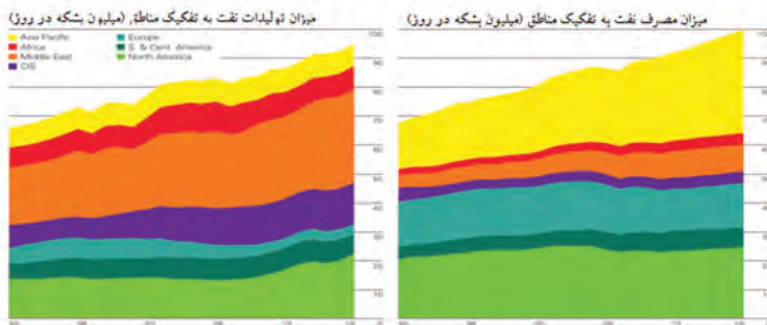
چنانکه در جدول فوق نیز آمده است، غرب آسیا، امریکای شمالی و آسیای مرکزی و قفقاز، به ترتیب، با بیش از ۳۴، ۲۱ و ۱۵ درصد بیشترین میزان نفت جهان را تولید کرده‌اند. در حوزه گاز نیز امریکای شمالی با بیش از ۲۵ درصد بیشترین میزان تولید گاز در جهان را داشته است و آسیای مرکزی و قفقاز با ۲۲,۲ درصد رتبه دوم و غرب آسیا با ۱۷,۹ درصد رتبه سوم تولید گاز در جهان را داشته است. لازم به ذکر است در هریک از مناطق فوق یک یا دو کشور بیشترین میزان تولید گاز را داشته اند که از آن جمله در حوزه امریکای شمالی می‌توان به ایالات متحده امریکا (با اتکا به فناوری گاز شیل) و کانادا اشاره کرد و در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه اشاره کرد. تولید گاز در روسیه ۸,۲ درصد رشد داشته و با این میزان روسیه دومین کشور بزرگ صادرکننده گاز در جهان (بعد از امریکا) است. روسیه بطور کلی ۱۰,۴ درصد انرژی جهان را تولید می‌کند و بیشترین سهم را در گاز با ۱۷,۳ درصد و در نفت با ۱۲,۶ درصد است. در حوزه غرب آسیا نیز به میزان تولیدات گاز توسط ایران و قطر می‌توان اشاره کرد. حال با توجه به میزان نفت و گاز تولید شده میزان مصرف آنها توسط مهم‌ترین مصرف‌کنندگان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه میزان مصرف نفت و گاز مناطق مختلف جهان در جدول ذیل آمده است.

جدول شماره ۳: میزان مصرف نفت و گاز (هزار بشکه در روز / میلیارد متر مکعب) (BP, 2019)

کشورها	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	درصد از
							جهان
امریکای شمالی	نفت	۲۳۳۷۹	۲۳۴۶۵	۲۳۸۱۸	۲۴۰۶۵	۲۴۲۱۹	۲۴,۷
	گاز	۸۸۳,۶	۹۰۵,۶	۹۲۴,۵	۹۵۱,۶	۹۴۲,۸	۲۵,۷
امریکای مرکزی و جنوبی	نفت	۶۹۸۷	۷۰۵۸	۷۰۲۱	۶۸۱۱	۶۷۹۴	۶,۹
	گاز	۱۶۸,۷	۱۷۲,۲	۱۷۸,۶	۱۷۵,۱	۱۷۳,۴	۴,۷
اروپا	نفت	۱۴۲۶۳	۱۴۰۴۹	۱۴۴۱۳	۱۴۶۹۶	۱۴۹۸۰	۱۵,۳
	گاز	۵۰۶,۲	۴۵۸,۹	۴۷۵,۸	۵۰۵,۶	۵۳۱,۷	۱۴,۵
آسیای میانه و قفقاز	نفت	۴۱۷۶	۴۳۲۳	۴۱۶۲	۴۲۴۳	۴۲۸۲	۴,۴
	گاز	۵۸۳,۱	۵۸۲,۷	۵۶۸,۴	۵۷۲,۹	۵۷۴,۶	۱۵,۷
خاورمیانه	نفت	۸۸۷۰	۹۰۳۲	۹۰۲۹	۹۱۶۱	۹۲۹۰	۹,۵
	گاز	۴۲۹,۰	۴۵۵,۰	۴۸۷,۲	۵۰۸,۹	۵۳۶,۵	۱۴,۶
آفریقا	نفت	۳۷۲۴	۳۷۸۵	۳۸۷۷	۳۹۵۰	۴۰۴۷	۴,۱
	گاز	۱۱۶,۶	۱۲۲,۱	۱۲۹,۶	۱۳۳,۲	۱۴۱,۸	۳,۹
آسیا پاسفیک	نفت	۳۰۶۸۹	۳۱۲۷۴	۳۲۵۲۱	۳۳۵۶۲	۳۴۲۷۴	۳۵,۲
	گاز	۶۸۴,۳	۷۰۲,۲	۷۱۰,۱	۷۲۷,۰	۷۶۹,۶	۲۱,۰
کل جهان	نفت	۹۲۰۸۸	۹۲۹۸۶	۹۴۸۴۳	۹۶۴۸۸	۹۸۱۸۶	۱۰۰
	گاز	۳۳۷۱,۵	۳۳۹۸,۷	۳۴۷۴,۲	۳۵۷۴,۲	۳۶۷۰,۴	۳۸۴۸,۹

در زمینه مصرف نفت نیز حوزه آسیا پاسفیک با بیش از ۳۵ درصد بیشترین میزان تقاضا را داشته است که در آن چین، هند و ژاپن بیشترین میزان تقاضا را داشته‌اند. امریکای شمالی و اروپا نیز به ترتیب با ۲۴ و ۱۵ درصد در رتبه‌های دوم و سوم متقاضیان نفت جهان بوده‌اند. در نمودار زیر وضعیت تولید و مصرف نفت جهانی آمده است.

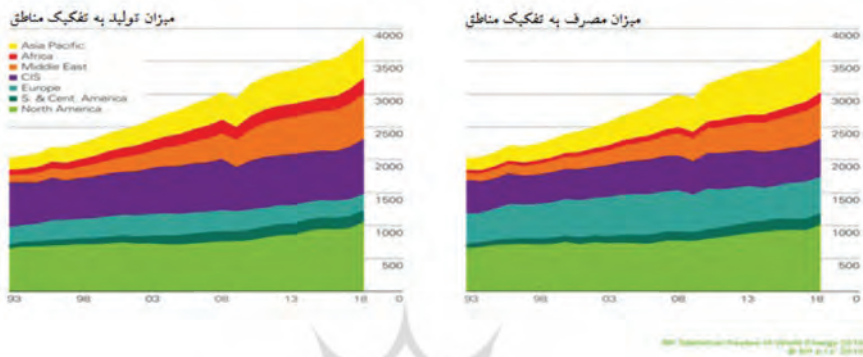
نمودار شماره ۳: وضعیت تولید و مصرف جهانی نفت (BP, 2019)



۱۳۹۵ هجری قمری / ۲۰۱۶ میلادی / سال ۱۳۹۵ شمسی / ۲۰۱۶ میلادی / ۲۰۱۶ میلادی / ۲۰۱۶ میلادی

در زمینه مصرف گاز نیز امریکای شمالی با ۲۵ درصد در رتبه نخست و آسیا پاسفیک با ۲۱ درصد در رتبه دوم و آسیای مرکزی با ۱۵ درصد در رتبه سوم بوده اند. نمودار شماره ۴ نشان دهنده میزان تولید و مصرف گاز جهان است.

نمودار شماره ۴، وضعیت تولید و عرضه گاز در مناطق مختلف جهان (BP,2019)



بنابراین چنانکه ملاحظه شد، همواره شاهد افزایش عرضه و تقاضای نفت و گاز در جهان بوده ایم. بطور کلی بزرگترین واردکنندگان گاز به ترتیب، آسیا پاسفیک با ۷۴٫۹ درصد، اروپا با ۱۶٫۶ درصد، امریکای مرکزی و جنوبی با ۳٫۴ درصد، غرب آسیا با ۲٫۹ درصد و امریکای شمالی با ۲٫۲ درصد هستند. در این میان بیشترین میزان تقاضا از سوی چین، هند، اتحادیه اروپا، ژاپن و امریکا بوده است. در ادامه میزان و درصد واردات نفت و گاز هر یک از کشورهای مذکور به تفکیک آمده است.

جدول شماره ۴: بزرگترین واردکنندگان نفت و گاز (هزار بشکه روزانه، میلیون متر مکعب)، (BP,2019)

درصد از جهان	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	کشورها	ردیف
۲۱٫۲	۱۵۱۲۴	۱۴۶۹۹	۱۴۳۵۴	۱۳۹۹۳	نفت	۱
۱۶٫۶	۷۱٫۵	۶۵٫۳	۵۶٫۵	۵۶٫۰	گاز	
۱۵٫۵	۱۱۰۳۹	۱۰۲۴۰	۹۲۱۴	۸۳۳۳	نفت	۲
۱۷٫۰	۷۳٫۵	۵۲٫۹	۳۶٫۸	۲۷٫۰	گاز	
۱۳٫۹	۹۹۲۹	۱۰۱۴۸	۱۰۰۵۶	۹۴۵۱	نفت	۳
۰٫۵	۲٫۱	۲٫۲	۲٫۴	۲٫۵	گاز	
۷٫۳	۵۲۲۳	۴۹۴۷	۴۹۴۵	۴۳۸۰	نفت	۴
۷٫۱	۳۰٫۶	۲۶٫۱	۲۴٫۳	۲۰٫۰	گاز	

۵	ژاپن	نفت	۴۳۲	۴۱۸۰	۴۱۴۲	۳۹۴۱	۵,۵
		گاز	۱۱۵,۹	۱۱۳,۶	۱۱۳,۹	۱۱۳,۰	۲۶,۲

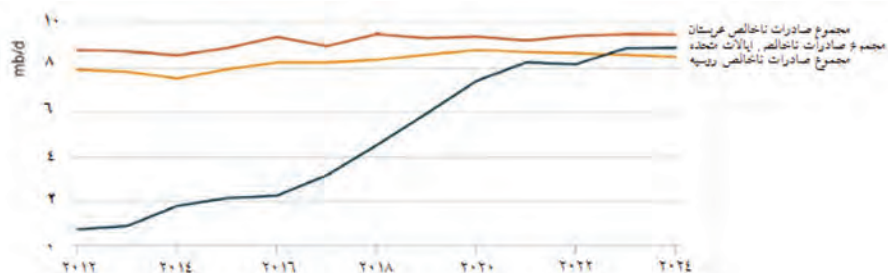
در ادامه بزرگترین صادرکنندگان نفت نیز آورده شده است. مطابق با آمارهای ارائه شده، عربستان با اندکی اختلاف پایین تر از روسیه و بالاتر از ایالات متحده در میزان صادرات در رتبه دوم قرار داشت اما این رده بندی در پایان سال ۲۰۱۹ با جابجایی و تغییراتی همراه گردید. بطوریکه ایالات متحده در پایان سال ۲۰۱۹ در میزان صادرات نفت از عربستان و روسیه پیشی گرفته است.

جدول شماره ۵: بزرگترین صادرکنندگان نفت (هزار بشکه روزانه)، (BP,2019)

درصد از جهان	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	کشورها		ردیف
۱۲,۰	۸۵۵۳	۸۳۳۳	۸۶۰۶	۷۹۶۸	نفت	عربستان	۱
۱۲,۸	۹۱۵۹	۸۹۷۹	۸۱۱۴	۸۱۱۳	گاز	سعودی	
۱۰,۰	۷۱۳۱	۵۸۵۸	۵۰۷۸	۴۵۲۱	نفت	روسیه	۲
۲۲,۵	۱۶۰۸۷	۱۶۱۸۳	۱۵۳۲۱	۱۳۵۳۷	گاز		
۱۳,۹	۹۹۲۹	۱۰۱۴۸	۱۰۰۵۶	۹۴۵۱	نفت	ایالات متحده	۳
۰,۵	۲,۱	۲,۲	۲,۴	۲,۵	گاز	امریکا	
۷,۳	۵۲۲۳	۴۹۴۷	۴۹۴۵	۴۳۸۰	نفت	خاورمیانه (به جز عربستان)	۴
۷,۱	۳۰,۶	۲۶,۱	۲۴,۳	۲۰,۰	گاز		

ذیلا نمودار میزان صادرات امریکا، عربستان و روسیه بر اساس گزارش آژانس بین المللی انرژی در سال ۲۰۱۹ نیز بصورت کاملا رقابتی نشان داده شده است.

نمودار شماره ۵: میزان صادرات انرژی روسیه، امریکا و عربستان (IEA,2019)



وضعیت ذخایر، تولید و عرضه انرژی در غرب آسیا و ایران

به اعتقاد فون لوهازن غرب آسیا مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن خلیج فارس قرار دارد و به منزله «مرکز مرکز» شناخته می‌شود. این منطقه به لحاظ موقعیت جغرافیایی ویژه در نظریات ژئوپلیتیکی دارای اهمیت بوده است. چهار کشور عمده تولیدکننده نفت جهان یعنی عربستان، ایران، عراق و امارات متحده عربی و دو کشور تولیدکننده گاز جهان یعنی ایران و قطر؛ در این منطقه از جهان قرار گرفته‌اند که نه تنها در گذشته بلکه در چشم‌انداز آینده جهان نیز چنان گذشته اهمیت فوق العاده‌ای خواهند داشت.

منطقه غرب آسیا به جهت موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی از مهم‌ترین مناطقی است که به لحاظ دارا بودن ذخایر عظیمی از نفت و گاز جهان موقعیت ممتازی را در میان دیگر مناطق جغرافیایی در جهان دارد. علاوه بر ذخایر انرژی موجود که سهم بسزایی در اقتصاد جهان دارد مبادی ورود و خروج این ذخایر به دنیای صنعتی نیز حائز اهمیت است. تنگه هرمز به جهت میزان انرژی که روزانه از طریق آن صادر می‌شود، سهم قابل ملاحظه‌ای در امنیت انرژی جهان و واردکنندگان انرژی از این منطقه دارد و از این رو از عبارت «شاهرگ حیاتی انرژی دنیا» برای تنگه هرمز یاد می‌شود (ولدانی، ۱۳۸۱: ۵۰).

مطابق با آمارهای منتشر شده در بریتیش پترولیوم و آژانس اطلاعات انرژی امریکا، ذخایر نفت و گاز منطقه غرب آسیا، به ترتیب، بیش از ۴۸ و ۳۸ درصد برآورد شده است که این میزان بیشترین مقدار ذخایر نفت و گاز در دنیا می‌باشد. همچنین ۳۳٫۵ درصد از نفت و ۱۷٫۹ درصد گاز تولیدشده دنیا از این منطقه بوده است. در ادامه جداول میزان ذخایر اثبات شده نفت و گاز و میزان تولیدات نفت و گاز در غرب آسیا طی سال‌های مختلف آورده شده است.

جدول شماره ۶: ذخایر اثبات شده نفت در غرب آسیا (هزار میلیون بشکه/ هزار میلیارد متر مکعب) (BP, 2019)

کشورها	۱۹۹۸	۲۰۰۸	۲۰۱۷	۲۰۱۸	درصد از جهان
ایران	نفت	۱۳۷٫۶	۱۵۵٫۶	۱۵۵٫۶	۹٫۰
	گاز	۲۲٫۷	۲۷٫۷	۳۳٫۲	۱۶٫۲
عراق	نفت	۱۱۲٫۵	۱۱۵٫۰	۱۴۷٫۲	۸٫۵
	گاز	۳٫۰	۳٫۰	۳٫۶	۱٫۸
کویت	نفت	۹۶٫۵	۱۰۱٫۵	۱۰۱٫۵	۵٫۹
	گاز	۱٫۴	۱٫۷	۱٫۷	۰٫۹

عمان	نفت	۵,۴	۵,۶	۵,۴	۵,۴	۰,۳
	گاز	۰,۷	۰,۹	۰,۷	۰,۷	۰,۳
قطر	نفت	۱۳,۵	۲۶,۸	۲۵,۲	۲۵,۲	۱,۵
	گاز	۸,۸	۲۶,۴	۲۴,۹	۲۴,۷	۱۲,۵
عربستان سعودی	نفت	۲۶۱,۵	۲۶۴,۱	۲۹۶,۰	۲۹۷,۷	۱۷,۲
	گاز	۵,۶	۶,۹	۸,۰	۵,۹	۳,۰
سوریه	نفت	۲,۳	۲,۵	۲,۵	۲,۵	۰,۱
	گاز	۰,۲	۰,۳	۰,۳	۰,۳	۰,۱
امارات	نفت	۹۷,۸	۹۷,۸	۹۷,۸	۹۷,۸	۵,۷
	گاز	۵,۹	۶,۳	۵,۹	۵,۹	۳,۰
یمن	نفت	۱,۹	۲,۷	۳,۰	۳,۰	۰,۲
	گاز	۰,۳	۰,۳	۰,۳	۰,۳	۰,۱
مجموع	نفت	۶۸۵,۲	۷۵۳,۷	۸۳۴,۳	۸۳۶,۱	۴۸,۳
	گاز	۲۸۵۲۳	۲۸۱۹۴	۲۸۴۹۶	۳۰۰۲۳	۳۱۸۴۹

چنانکه در جدول فوق آمده است، در میان کشورهای غرب آسیا، عربستان با بیش از ۱۷ درصد بیشترین میزان ذخایر نفت دنیا را دارد. ایران و عراق نیز با داشتن به ترتیب ۹ و ۸,۵ درصد از ذخایر نفتی دنیا در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۷: میزان تولید نفت و گاز غرب آسیا (هزار بشکه در روز / میلیارد متر مکعب) (BP, 2019)

کشورها	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	درصد از جهان
ایران	نفت	۳۶۱۷	۳۷۲۴	۳۸۶۲	۴۶۰۲	۴۹۸۲	۵,۰
	گاز	۱۶۳,۷	۱۶۴,۳	۱۸۳,۱	۱۹۱,۴	۲۰۳,۲	۶,۱
عراق	نفت	۳۱۰,۳	۳۲۳۹	۳۹۸۶	۴۴۲۳	۴۵۲۰	۴,۹
	گاز	۶,۳	۷,۱	۷,۵	۷,۳	۹,۹	۰,۳
کویت	نفت	۳۱۲۹	۳۱۰۱	۳۰۶۵	۳۱۴۵	۳۰۲۵	۳,۲
	گاز	۱۴,۷	۱۵,۵	۱۴,۳	۱۶,۱	۱۶,۴	۰,۵
عمان	نفت	۹۴۲	۹۴۳	۹۸۱	۱۰۰۴	۹۷۱	۱,۰
	گاز	۲۸,۳	۳۰,۸	۲۹,۳	۳۰,۷	۳۱,۴	۰,۹
قطر	نفت	۲۰۰۲	۱۹۸۵	۱۹۵۸	۱۹۷۰	۱۹۱۶	۲,۰
	گاز	۱۶۲,۵	۱۶۷,۷	۱۶۹,۱	۱۷۵,۲	۱۷۷,۰	۴,۸

عربستان	نفت	۱۱۳۹۳	۱۱۵۰۵	۱۱۹۹۴	۱۲۴۰۲	۱۱۹۵۱	۱۲۲۸۷	۱۳,۰
سعودی	گاز	۹۴,۴	۹۵,۰	۹۷,۳	۹۹,۲	۱۰۵,۳	۱۱۱,۴	۳,۰
سوریه	نفت	۵۹	۳۳	۲۷	۲۵	۲۵	۲۴	-
	گاز	۶,۱	۵,۰	۴,۶	۴,۱	۳,۶	۳,۱	۰,۱
امارات	نفت	۳۵۴۳	۳۵۹۹	۳۸۷۳	۴۰۲۰	۳۹۳۵	۳۹۴۲	۴,۲
	گاز	۵۲,۹	۵۳,۲	۵۲,۹	۵۸,۷	۵۹,۶	۶۰,۴	۱,۶
یمن	نفت	۱۹۸	۱۵۳	۶۴	۴۳	۵۲	۶۸	۰,۱
	گاز	۷,۶	۱۰,۴	۹,۸	۲,۹	۰,۶	۰,۷	کمتر از ۰,۰۵
مجموع	نفت	۲۸۱۹۴	۲۸۴۹۶	۳۰۰۲۳	۳۱۸۴۹	۳۱۵۹۷	۳۱۷۶۲	۳۳,۵
	گاز	۵۵۲,۲	۵۶۹,۱	۵۸۹,۹	۶۰۸,۴	۶۳۰,۸	۶۵۹,۹	۱۷,۹

در حوزه تولید نفت نیز عربستان با تولید ۱۲۲۸۷ هزار بشکه در روز، ۱۳ درصد نفت تولیدی جهان را برعهده داشته است. ایران، عراق و امارات نیز به ترتیب با ۴,۹، ۵,۰ و ۴,۲ درصد از تولید نفت جهان در رتبه‌های دوم، سوم و چهارم قرار گرفته‌اند.

علاوه بر نفت، غرب آسیا دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی نیز می‌باشد که بصورت روزافزونی در تولید انرژی جهانی سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. ایران و قطر به عنوان دومین و سومین دارندگان ذخایر گازی، بیشترین میزان را در اختیار دارند. مطابق آمارهای منتشر شده، ایران با داشتن بیش از ۱۶ درصد از ذخایر گازی جهان، رتبه اول و قطر با بیش از ۱۲ درصد در رتبه دوم منطقه غرب آسیا قرار گرفته‌اند. که این امر نشان از اهمیت این منطقه با ذخایر گازی بیش از ۳۸ درصد در سطح جهان می‌باشد. بیش از ۱۷ درصد گاز جهان از منطقه غرب آسیا تامین شده است که از این میزان ۶ درصد از گاز تولید شده از سوی ایران بوده است. قطر نیز بعد از ایران با ۴,۸ درصد از گاز تولیدی جهان در رتبه دوم قرار گرفته است. لذا ایران و قطر جمعاً حدود ۱۱ درصد از ۱۷ درصد گاز تولید شده در غرب آسیا را برعهده داشته‌اند که این موضوع حاکی از نقش بسیار مهم دو کشور مذکور در تولید گاز در منطقه و جهان است. همچنین با دقت در آمار و ارقام ارائه شده، متوجه خواهیم شد که بیشترین میزان ذخایر و تولیدات نفت و گاز طی سال‌های مختلف تا ۲۰۱۹ در منطقه غرب آسیا و زیرسیستم آن یعنی خلیج فارس بوده و در عین حال بیشترین میزان مصرف انرژی نیز از سوی کشورهای

شرق آسیا و کشورهای توسعه یافته بوده است. مطابق با این آمارها این کشورها بیش از پیش به منابع انرژی این منطقه وابسته خواهند شد. بدین ترتیب، اولاً روند افزایشی نیاز جهانی به انرژی ادامه خواهد داشت اما این رشد بیشتر در حوزه کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور اقتصادی خواهد بود و دیگر اینکه؛ علیرغم اکتشافات نفتی جدید در اقصی نقاط جهان، عملاً بر وزن کشورهای اوپک و بویژه خلیج فارس در تامین انرژی جهانی افزوده خواهد شد (cordesman2013,10).

همچنین لازم به ذکر است این موضوع حتی با وجود منابع انرژی غیرمتعارف نیز صادق است. همچنان که در سال‌های اخیر کشورهایی بزرگی چون ایالات متحده آمریکا تلاش داشته اند از میزان وابستگی خود به منابع انرژی این منطقه بکاهند اما با این حال، حتی با امکان شکل‌گیری خودکفایی ایالات متحده در تامین امنیت انرژی باز این موضوع از اهمیت این منطقه نخواهد کاست. چراکه منابع انرژی این منطقه مزایای خاص خود را داشته و دارا می‌باشد (رحمتی پور و آجیلی، ۱۳۹۵: ۶۵). همچنین این موضوع در کنترل بزرگترین واردکنندگان انرژی نیز حائز اهمیت است. بنابراین، اگرچه در سایر نقاط جهان میزانی از انرژی جهان تولید می‌شود اما این میزان جوابگوی رشد سریع تقاضای انرژی در جهان نمی‌باشد. لذا منطقه خلیج فارس هنوز در کانون تامین‌کننده منابع انرژی جهان قرار دارد.

جایگاه ایران در ژئوانرژی دنیا

یکی از مهم‌ترین فاکتورهایی که منجر به ارتقای اهمیت ایران در جایگاه ژئوانرژی جهانی می‌گردد، واقع شدن ایران در مرکز کانون استراتژیک انرژی جهان می‌باشد. جفری کمپ در کتاب جغرافیای استراتژیک معتقد است، جهان در بیضی انرژی خلیج فارس دریای خزر واقع گردیده که آن بیضی انرژی را یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های استراتژیک دوران کنونی می‌داند و ایران در مرکز این بیضی استراتژیک انرژی قرار دارد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۷). در شمال و جنوب این منطقه کشورهای تولیدکننده و در شرق و غرب آن کشورهای مصرف‌کننده انرژی قرار گرفته‌اند. این موقعیت می‌تواند ایران را به هاب انرژی منطقه تبدیل کند (درخشان، ۱۳۹۱: ۱۵). علاوه بر این، ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه غرب آسیا، از گذشته از منابع بی‌بدیل انرژی و نفت و گاز فراوان و زیرساخت‌های تولید انرژی برق و از ظرفیت‌های

چشمگیر ژئوپلیتیکی نیز برخوردار بوده است که مهم‌ترین آن در دست داشتن تنگه هرمز، حیاتی‌ترین، پرآشوب‌ترین و پررفت و آمدترین مسیرهای جهانی انرژی است. تنگه هرمز، خلیج فارس را از راه دریای عمان، اقیانوس هند و خطوط کشتیرانی بین-المللی به دریای آزاد پیوند می‌دهد. این آبراه، به سبب جایگاه ویژه استراتژیک، شاه‌رگ اقتصاد جهان شمرده می‌شود و برای قدرت‌های بزرگ جهانی اهمیت اقتصادی و راهبردی بسیار دارد. روزانه نزدیک به ۴۰ درصد از کل نفت حمل شده توسط نفتکش‌ها (شامل ۲۰ درصد نفت مصرفی جهان)، از این تنگه عبور می‌کند (عزتی، ۱۳۸۷؛ ۷). ارزش‌های ارتباطی، اقتصادی و ژئواستراتژیک تنگه هرمز، در موازنه قدرت جهانی بسیار مؤثر است و هر قدرتی که کنترل این تنگه را در دست داشته باشد، موازنه قدرت جهانی به سود او خواهد بود.

همچنین، ایران با داشتن موقعیت جغرافیایی مناسب هم می‌تواند در بازار مصرفی شرق جهان (چین، هند، پاکستان) و هم در بازار مصرفی غرب جهان (اروپای غربی و حتی قاره آمریکا) هم از طریق احداث خط لوله و هم از طریق تولید و صادرات گاز مایع توسط کشتی‌های بزرگ حضور یابد و در تأمین منافع و امنیت ملی خویش از آن حداکثر بهره‌مندی را داشته باشد (حیدری، ۱۳۸۶: ۳۶). از سوی دیگر، ایران ذخایری عظیم از نفت و گاز را در اختیار دارد. میداین نفتی واقع در خشکی ایران بیش از ۷۰ درصد از ذخایر کل را تشکیل می‌دهند که بیش از ۸۰ درصد از این ذخایر در حوضچه خوزستان واقع در جنوب غربی ایران و نزدیک به مرز این کشور با عراق قرار دارند. ایران با داشتن ۱۵۵,۶ هزار میلیون بشکه نفت، ۹,۰ ذخایر نفت و با داشتن ۳۱,۹ هزار میلیارد متر مکعب، بیش از ۱۶ درصد ذخایر گاز دنیا را در اختیار دارد. البته اخیراً (در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۸) ایران میدان نفتی جدیدی کشف کرده که مساحت آن تقریباً ۳ برابر کشور بحرین است و حجم لایه جدید میدان نفتی کشف شده حدود ۲۲ میلیارد بشکه است. این مخزن دومین مخزن نفتی بزرگ کشف شده در تاریخ ایران است. لذا جایگاه ایران در داشتن ذخایر نفت دنیا ارتقا یافته است.

بدین ترتیب، واضح است که ایران به عنوان بزرگترین دارنده مخازن نفت و گاز جهان باید تاکنون در ردیف کشورهای اصلی صادرکننده نفت و گاز قرار می‌گرفت اما مهم‌ترین عاملی که مانع چنین چیزی شده است، تحریم صنعت نفت و گاز ایران و در نتیجه منابع سرمایه‌گذاری ناکافی در این بخش است. باید دانست که ایران سهم قابل توجهی از بازار نفت جهان را در

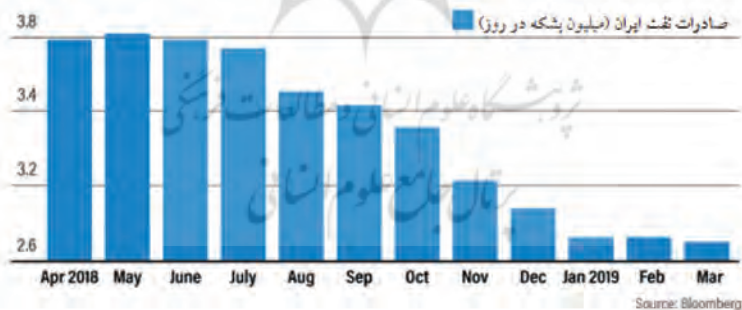
اختیار دارد و حذف ایران از این بازار می‌تواند لطمات جبران ناپذیری را به اقتصاد ناپایدار جهانی وارد کند و کشورهای بزرگ آسیایی که به شدت به واردات نفت وابسته هستند تمایلی به قطع کامل واردات نفت از ایران ندارند و به همین دلیل به دنبال اخذ معافیت‌های لازم از امریکا در راستای واردات نفت و گاز از ایران بوده‌اند.

اهداف اعلامی سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی

به دنبال روی کار آمدن ترامپ در عرصه ریاست جمهوری ایالات متحده، وی درصدد کنار گذاشتن توافق و خروج از برجام بود. از منظر او که این توافق، توافقی ناقص و بسیار بد خوانده شده بود فاقد اعتبار و کارایی لازم بوده است. لذا او با اعلام خروج از برجام و در پیش گرفتن سیاست فشار حداکثری بدنال امضای توافقی دیگر با ایران برآمده است. ایالات متحده آمریکا با خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها، دوازده شرط برای رهایی ایران از تحریم‌ها و مذاکره مجدد با ایران اعلام کرد. دوازده شرط آمریکا شامل خاتمه‌بخشی کامل غنی‌سازی اورانیوم، توقف توسعه سیستم‌های موشک بالستیک قابل حمل کلاهک اتمی، توقف حمایت از سازمان‌های تروریستی در منطقه و جهان، احترام به حاکمیت عراق، خروج نیروهای تحت فرمانش از سوریه و توقف تهدید دولت‌های منطقه و... می‌شد. لذا سیاست فشار حداکثری با اعمال تحریم‌های متعدد صورت عملیاتی یافت. فشار حداکثری علیه اقتصاد ایران بر اساس تئوری تحریم‌های فلج‌کننده بنا نهاده شده تا تهران را وادار کند میان توانمندی اقتصادی خود و نفوذ منطقه‌ای یکی را انتخاب کند. هدف اعلامی آمریکا از طراحی نظام‌های تحریمی و کارزارهایی نظیر فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران، فروپاشی و سرنگونی سیاسی و سرزمینی ایران است. از آنجایی که در نیل به این هدف سالیان درازی است که آمریکا به نتیجه نمی‌رسد این بار با پیگیری سیاست فشار حداکثری خواهان مذاکره از دل این فشار و حصول توافقی برای محدودسازی ایران است تا بتواند فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران را محدود نماید. آمریکا در راه رسیدن به اهداف خود در راه‌اندازی کارزار فشار حداکثری علیه ایران بیش از هر چیز متوسل به ابزار تحریم شده است (سروش، ۱۳۹۸). از این رهگذر، سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی و به صفر رساندن صادرات نفتی ایران از جمله مهم‌ترین موضوعات تحریم‌های اعمالی بود که

طی دو مرحله انجام پذیرفت. در مرحله اول آمریکا به مشتریان نفتی ایران ۶ ماه فرصت داد تا خرید نفت جمهوری اسلامی را کاملاً متوقف کنند و در مرحله دوم اعمال تحریم‌ها را شامل می‌شد که شامل تحریم‌های نفتی نیز بود. در این مرحله مقام‌های آمریکایی بازگشت تمامی تحریم‌ها علیه صنعت نفت و گاز و همچنین کشتیرانی ایران را اعلام کردند. در این راستا ایالات متحده برای جلوگیری از افزایش بهای نفت در بازار جهانی به دلیل بازگشت تحریم‌های ایران به دنبال اعمال تدریجی تحریم‌های نفتی برآمد و هشت کشور چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، ایتالیا، یونان و تایوان را به طور موقت (۱۸۰ روز) از تحریم‌ها معاف کرد تا در این مدت منبع دیگری را به جای جمهوری اسلامی جایگزین کنند. منطقی‌تر از این نیز سعی کرده است از کانال‌های غیر متعارف به صدور نفت حتی به قیمت ارزان‌تر از بازار ادامه دهد. فروش نفت از طریق عراق، خاموش کردن سیستم جی پی اس تانکرهای نفتکش ایرانی (اصطلاحاً تبدیل شدن به کشتی‌های ارواح) که رهگیری مسیرهایشان را مشکل یا غیرممکن می‌کردند و به این ترتیب آمریکایی‌ها موفق به کشف هویت خریدار نمی‌شدند، از جمله این گزینه‌ها بوده است. اما حتی با استفاده از همه تاکتیک‌ها صادرات نفت ایران بشدت کاهش یافت. نمودار شماره ۶ سیر نزولی حجم صادرات نفتی ایران را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۶: حجم صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۹ (The National, 2019)



چنانکه در نمودار فوق نیز مشاهده می‌شود، با تشدید تحریم‌های اعمالی از سوی ایالات متحده، از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ حجم صادرات نفت خام ایران کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. در واقع، واشنگتن با تحریم صنایع پتروشیمی و نفت ایران که آن را یکی از منابع مهم درآمدهای دولت ایران می‌دانست، به دنبال به صفر رساندن صادرات نفت ایران بوده و در راه

تحقق این هدف، معافیت‌های تحریمی که در ابتدای اعمال تحریم، به برخی کشورها اعطا نموده بود را نیز لغو کرد. تحریم مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران با هدف جلوگیری از فعالیت گسترده بین‌المللی و محدود نمودن ابعاد سفر وزیر امور خارجه ایران به نیویورک از دیگر تدابیر آمریکا در این راه بوده است. تهدید و هشدار آمریکا به کشورها و نهادهای مختلف که مایل به تجارت با ایران بوده‌اند نیز یکی دیگر از ابزارهای آمریکا در اعمال فشار حداکثری بر این است (سروش، ۱۳۹۸).

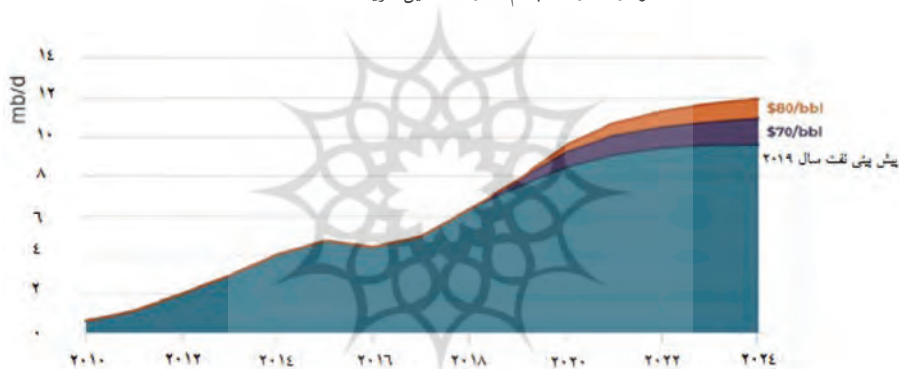
اما آنچه تاکنون مطرح شد، صرفاً به موارد اعلامی سیاست مذکور پرداخته شد، حال آنکه این پژوهش تلاش دارد به بررسی کنترل رقبا و بدست گرفتن بازار انرژی ایران به عنوان ابعاد پنهانی این سیاست بپردازد که در ادامه بدان‌ها پرداخته خواهد شد اما پیش از بررسی دو مورد مذکور لازم است تا سیاست انرژی ایالات متحده نیز مورد بررسی قرار گیرد.

سیاست انرژی ایالات متحده آمریکا

به دنبال وقوع چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ تحریم نفتی کشورهای غربی از سوی اعراب منجر به شکل‌گیری طرح مهمی موسوم به پروژه استقلال از سوی ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا شد. هدف از طرح این پروژه، تلاش برای بهره‌برداری از منابع داخلی و در نتیجه دستیابی به استقلال در حوزه انرژی تا پایان دهه ۱۹۸۰ بود. اهمیت مساله انرژی سبب شد این طرح تاکنون در دستور کار همه دولت‌های آمریکا از نیکسون تا ترامپ قرار بگیرد. در راستای این طرح، وابستگی آمریکا به نفت وارداتی در سال‌های اخیر به دلیل افزایش تولید و کاهش مصرف داخلی به سرعت کاهش یافته است. لذا آمریکا با تکیه بر فناوری‌های نوین استحصال در تلاش است تا از میزان وابستگی خود به نفت و گاز سایر مناطق دنیا بویژه غرب آسیا بکاهد. هرچند در سال‌های اخیر کشورهای بزرگی چون ایالات متحده آمریکا تلاش داشته‌اند از میزان وابستگی خود به منابع انرژی این منطقه بکاهند اما با این حال، حتی با امکان شکل‌گیری خودکفایی ایالات متحده در تامین امنیت انرژی باز این موضوع از اهمیت انرژی منطقه نخواهد کاست. این موضوع از دو بعد قابل بررسی است. نخست آنکه، حتی با فرض خودکفایی ایالات متحده در تامین انرژی خود، باز هم این کشور به عنوان تنها هژمون باقی مانده پس از جنگ سرد تلاش خواهد داشت رشد و

توسعه رقبای بزرگی همچون چین و هند را که هر روز بیش از پیش به منابع انرژی این منطقه وابسته می‌شوند، کنترل نماید. لذا مبحث انرژی در این کشور موضوعی دویبعدی است؛ از یک سو می‌توان آن را پدیده‌ای اقتصادی و از سوی دیگر پدیده‌ای سیاسی توصیف کرد. ابزار انرژی جدای از اقتصادی بودن می‌تواند به عنوان مولفه‌ای مهم در روابط سیاسی میان کشورها اثرگذار باشد. به کارگیری تکنولوژی جدید آمریکا را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در سطح جهان تبدیل کرده است. بطوریکه بر اساس پیش‌بینی گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در پایان سال ۲۰۱۹ صادرات ناخالص آمریکا با سبقت گرفتن از روسیه و رسیدن به عربستان به ۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و نتیجتاً آمریکا به یک صادرکننده مهم نفت تبدیل خواهد شد که یکی دیگر از عواقب انقلاب منابع نامتعارف شیل است (IEA,2019).

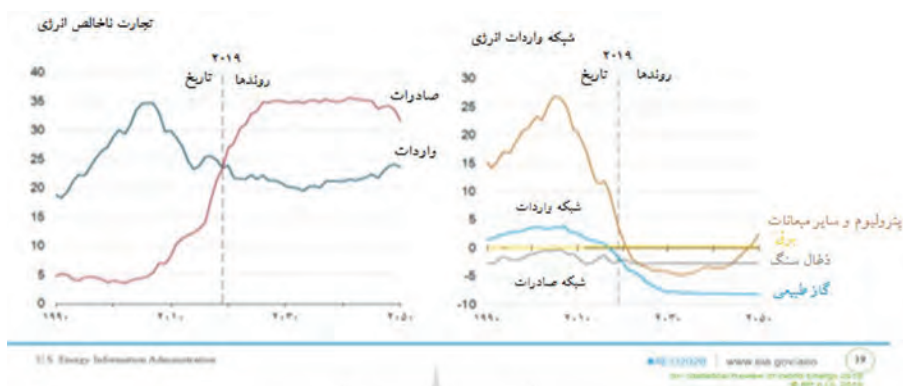
نمودار شماره ۷: چشم انداز نفت شیل آمریکا (IEA,2019)



آمار مراکز مختلف نیز نشان دهنده آنست که آمریکا در راستای رسیدن به این مهم، با تکیه بر تکنولوژی شیل نفت و گاز، تولیدات خود را بشدت افزایش داده است. بطوریکه در سال ۲۰۱۸ آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرد که ایالات متحده تا سال ۲۰۲۴ صادرات نفت خام و فراورده‌های نفتی خود را به ۹ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داد و با پشت سر گذاشتن عربستان سعودی به بزرگ‌ترین صادرکننده مجموع نفت خام و فراورده‌های نفتی جهان تبدیل می‌شود. اما به نظر می‌رسد که طی یک سال اخیر تحولات جهانی به سمتی حرکت کرد که این پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی زودتر از موعد تحقق یافته است (روزنامه تعادل، اسفند ۱۳۹۸). چراکه بر اساس آمار ارائه شده توسط BP در خصوص بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان در سال ۲۰۱۹ نیز، ایالات متحده در جایگاه نخست،

عربستان در جایگاه دوم، روسیه در جایگاه سوم، کانادا در جایگاه چهارم و ایران در جایگاه پنجم قرار دارند (BP,2019).

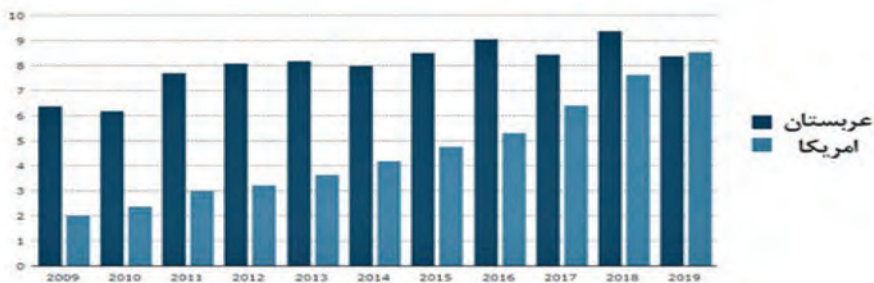
نمودار شماره ۸: میزان واردات و صادرات ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۱۹ (EIA,2020)



همچنین، موسسه «میز» که به تجزیه و تحلیل داده‌های نفت و گاز غرب آسیا مشغول است، در گزارشی که اخیراً منتشر کرد با مقایسه آمار صادرات مجموع نفت خام و فراورده‌های نفتی ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی، اعلام کرد که در سال ۲۰۱۹ ایالات متحده توانسته است سلطه نفتی عربستان را شکسته و براین اساس به مقام نخست صادرکننده نفت و فراورده‌های نفتی جهان نایل شود. بر مبنای این گزارش سال ۲۰۱۸ میلادی مجموع صادرات نفت خام و فراورده‌های نفتی عربستان سعودی حدود ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز و ایالات متحده حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. اما سال ۲۰۱۹، صادرات عربستان افتی چشمگیر را تجربه کرد و به حدود ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز رسید، اما در امریکا مجموع صادرات نفت خام و فراورده‌های نفتی به رشد مستمر خود ادامه داد و با ثبت رقم ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز، به سلطه نفتی عربستان سعودی پایان داد. البته باید توجه داشت که جزییات آمار منتشر شده درباره مجموع صادرات نفت و فراورده‌های نفتی دو کشور مذکور نیز اهمیت دارد. در حالی که صادرات نفت خام امریکا در محدوده ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز تا ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز سیر کرده و بیشتر سهم صادرات نفتی این کشور به فراورده‌های نفتی مربوط است، وضعیت در عربستان سعودی برعکس است. عربستان در سال ۲۰۱۹

به‌طور میانگین حدود ۷ میلیون و ۳۷۰ هزار بشکه در روز نفت خام صادر کرد و سهم فراورده‌های نفتی در سبد صادراتی سال ۲۰۱۹ این کشور تنها به یک میلیون بشکه در روز محدود می‌شود (روزنامه تعادل، اسفند ۱۳۹۸).

نمودار شماره ۹: حجم صادرات و واردات فرآورده های نفتی عربستان و امریکا (روزنامه تعادل، اسفند ۱۳۹۸)



امریکا به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت خام جهان که حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز نفت می‌سوزاند، در سال ۲۰۰۶ میلادی فقط ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه در روز نفت تولید می‌کرد. از سال ۲۰۰۸ میلادی به مدد آغاز انقلاب نفتی شیل در این کشور، تولید نفت خام امریکا روند صعودی گرفت و در سال ۲۰۱۰ معادل ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز، در سال ۲۰۱۲ معادل ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز و در سال ۲۰۱۴ معادل ۸ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز نفت تولید کرد. این روند در سال‌های آتی با سرعت بالاتری ادامه یافت و ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ توانست با ثبت رکورد تولید ۱۰ میلیون و ۸۸۰ هزار بشکه در روز (روزنامه تعادل، اسفند ۱۳۹۸) که ۸۴ درصد آن از ذخایر شیل و مناطق خشکی به دست می‌آید، عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان را از عربستان سعودی برآید.

این کشور در حالی در پایان سال ۲۰۱۹ توانست تولید نفت خام خود را به رقم بی‌سابقه ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز برساند که این رشد تولید همچنان ادامه دارد (روزنامه تعادل، اسفند ۱۳۹۸) و مطابق با پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی امریکا، این روند تا سال ۲۰۵۰ نیز تداوم خواهد یافت. این امر نشان‌دهنده این خواهد بود که ایالات متحده رقبای خود را در حوزه انرژی و اقتصادی تحت کنترل خود در خواهد آورد. در ادامه به بررسی تفصیلی پیامد سیاست انرژی مذکور که منجر به کنترل رقبایی چون چین، هند، ژاپن و اتحادیه اروپا که از جمله بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان نیز هستند پرداخته خواهد شد.

چنانکه گفته شد، تامین امنیت انرژی، به ایالات متحده در عرصه بین‌الملل، آزادی عمل بیشتری خواهد داد. آمریکا با تکیه بر خودکفایی انرژی، می‌تواند در کنار مزایای اقتصادی از برد سیاسی این ابزار از طریق اعمال فشار بر دیگر کشورها و در نهایت بازتوزیع قدرت بین‌المللی بهره‌بردارد. چراکه هر کشوری که بر این منابع کنترل داشته باشد، اهرم قدرت جهانی را در چند دهه آینده کنترل خواهد کرد. ایالات متحده آمریکا نیز، در پی هژمونی و تثبیت قدرت خود در جهان است که این امر بدون تسلط بر شاهرگ انرژی جهان غیرممکن می‌نماید. ژاک اتو نیز در این باره اینگونه می‌نویسد: «آمریکا به عنوان سوپر هژمون نیاز به استفاده و بکارگیری منابع انرژی دارد که این امر مداخله نظامی در این منطقه را سبب می‌گردد» (Otto 2009, 38). لذا، حضور ایالات متحده آمریکا در زیر سیستم خلیج فارس و استیلا بر انرژی منطقه به عنوان مداخله‌گر باعث گسترش حلقه کنترلی آمریکا بر مانورهای سیاسی و اقتصادی رقاباتی همچون چین در منطقه و در نهایت بر نظام بین‌الملل خواهد گردید (Wohlforth 1999, 8-25). به عبارت دیگر، آمریکا با تسلط بر این منابع عظیم دست‌رهای خود را از این منابع کوتاه می‌کند و همچنین می‌تواند بازارهای جهانی نفت را کنترل کند (رحمتی پور و آجیلی، ۱۳۹۵: ۱۵).

از این رهگذر، اسلحه نفت یکی از موضوعاتی است که ایالات متحده از طریق آن می‌تواند رقبای خود را کنترل نماید. در این چارچوب تحلیلی هر چند موضوع نفت امروزه به یک امر حیاتی برای کشورها بدل گشته است اما باید اذعان نمود که در رابطه با ایالات متحده این موضوع کمی متفاوت است. در واقع، مبحث انرژی در ایالات متحده آمریکا موضوعی دوجانبه است؛ از یک سو می‌توان آن را پدیده‌ای اقتصادی و از سوی دیگر پدیده‌ای سیاسی توصیف کرد. ابزار انرژی جدای از اقتصادی بودن می‌تواند به عنوان مولفه‌ای مهم در روابط سیاسی میان کشورها اثرگذار باشد. به کارگیری تکنولوژی جدید، آمریکا را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در سطح جهان تبدیل نموده است. تامین امنیت انرژی، به این کشور در عرصه بین‌الملل، آزادی عمل بیشتری خواهد داد. هفته‌نامه آلمانی اشپیگل در گزارشی از روش‌های نوین استخراج نفت و گاز به عنوان انقلابی نام برده که می‌تواند تعادل قدرت سیاسی را در کل جهان تغییر دهد. از این رو آمریکا با تکیه بر خودکفایی انرژی، می‌تواند در

کنار مزایای اقتصادی از برد سیاسی این ابزار از طریق اعمال فشار بر دیگر کشورها و در نهایت بازتوزیع قدرت بین‌المللی بهره‌برد. چراکه هر کشوری که بر این منابع کنترل داشته باشد، اهرم قدرت جهانی را در چند دهه آینده کنترل خواهد کرد. از این روی اهمیت منابع نفت و گاز خلیج فارس بیش از پیش خودنمایی می‌کند.

تسلط بر خلیج فارس، در رقابت‌های امنیتی کنترل منابع انرژی در زمره شاخص‌های قدرت هژمون است که هرگونه اقدام برای قطع یا محدود شدن جریان نفت به جهان خارج از این منطقه سبب بالا رفتن قیمت و ایجاد نوساناتی می‌شود که تاثیر منفی آن بر اقتصاد همه‌ی کشورها است (حلیم زمهریر، ۱۳۹۰: ۱۴۳). از سوی دیگر داشتن دست بالا در تسلط بر منابع انرژی استقلال عمل بیشتری را برای کنترل و نظارت بر رقیبان در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد. ناوگان پنجم ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس در حال حاضر مسئولیت حفظ منافع آمریکا را در این منطقه جغرافیایی به عهده دارد که هزینه‌ی زیادی را متوجه این کشور کرده است. کاهش نیاز آمریکا به انرژی وارداتی از این منطقه، حفظ و نگهداری از این ناوگان و سایر هزینه‌های هنگفتی را که در جهت تامین امنیت مسیر انتقال انرژی را فاقد و جاهت عقلانی می‌کند، اما نگارنده بر این باور است که سلطه بر این منطقه جغرافیایی اهمیت فوق‌العاده‌ای در تداوم هژمونی ایالات متحده آمریکا خواهد داشت که البته عده‌ای تداوم هژمونی را در توازن میان قدرت‌های در حال ظهور برای تسلط بر این منطقه و دیگری، تعامل، شراکت، تقسیم مسئولیت در برقراری امنیت را راهگشا می‌دانند. ضمن آنکه توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که ایالات متحده دوره ترامپ در ازای تضمین جریان انتقال انرژی از مصرف‌کنندگان انرژی درخواست هزینه نموده است.

بدین ترتیب، خلیج فارس علاوه بر داشتن اهمیت ویژه برای دستگاه سیاست خارجی آمریکا در جهت کاسته شدن از اهرم استراتژیک کشورهای غرب آسیا، افزایش گزینه‌های سیاست خارجی، کاهش هزینه‌های اقتصادی برای برقراری امنیت، تامین امنیت اسرائیل، جلوگیری از شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از نزاع بین‌المللی، منطقه‌ای مهم و حساس در رقابت قدرت‌های آینده تلقی می‌شود. با خودکفایی و استقلال انرژی ایالات متحده اگرچه نیاز به بهره‌مندی از انرژی ارزان و فراوان غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا کاهش می‌یابد اما ایالات متحده می‌تواند از این ظرفیت بوجود آمده

برای تداوم سلطه و هژمونی خود بیشترین بهره‌مندی را کسب کند (مصیبی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). از این رو مایکل کلره نویسنده کتاب جنگ بر سر منابع، می‌گوید: هدف از کنترل عراق، تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت. تسلط بر خلیج فارس داشتن کنترل بر روی اروپا، چین و ژاپن است (کامل، ۱۳۸۲: ۶۲). به اعتقاد برخی از مفسرین چین دشمن جدید ایالات متحده محسوب می‌شود. قدرت اقتصادی چین ایالات متحده را به چالش طلبیده است. در این میان، منطقه غرب آسیا و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی، طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تامین انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردار است. طبق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی این منطقه در سال‌های آتی رو به تزاید خواهد بود. از این رهگذر، خلیج فارس مکانی است که قدرت‌های نوظهور خواهان حضور در این منطقه می‌توانند یکدیگر را کنترل کرده و موازنه نمایند. چین و هند می‌توانند با تسلط بر ذخایر انرژی خلیج فارس رشد اقتصادی خود را دوچندان کنند. در این راستا استفاده از رقابت‌های قدرت‌های نوظهور برای برتری و تسلط بر یکدیگر از طریق رشد و توسعه اقتصادی به واسطه استفاده از منابع انرژی از جمله مواردی است که با حضور در منطقه خلیج فارس و کنترل رقابتی اقتصادی برای تسلط بر منابع این منطقه از جایگاه حیاتی برخوردار است. چرا که در صورت کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا، چین و هند خود را در حال رقابت بر سر منابع انرژی این منطقه خواهند یافت و این دو غول آسیایی دست به ایجاد قدرت دریایی خود در منطقه اقیانوس هند خواهند زد، چرا که این منطقه شاهراه کشتیرانی میان منطقه خلیج فارس و جنوب و جنوب شرق قاره آسیا به شمار می‌آید و به احتمال زیاد به منطقه اصلی رقابت میان دو کشور تبدیل خواهد شد. از سوی دیگر تهدید اولیه هژمونی آمریکا مربوط به قدرت‌هایی است که از توان بالای مادی و اقتصادی برخوردارند و می‌توانند در درجه اول هژمونی اقتصادی ایالات متحده را تهدید کرده و در آینده به توازن قوا در مقابل آمریکا در زمینه اقتصادی دست یابند (مصیبی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

بدین ترتیب، ایالات متحده آمریکا با تسلط بر این منابع نه تنها می‌تواند امنیت انرژی خود را تأمین کند بلکه قادر است از راه نظارت بر رقبا و چالشگران هژمونی خود را از بهره‌برداری از این منبع عظیم محروم کند. از دیدگاه سوزان استرنج نیز، سلطه بر جریان انرژی و همچنین مبادی آن از مولفه‌های قدرت هژمون است، از سوی دیگر به دلیل وابستگی متقابل اقتصادی

ایجاب می‌کند که این منطقه در اولویت و حساسیت آمریکا برای تامین امنیت انرژی قرار داشته باشد. به عبارت دیگر، امنیت انرژی که در قالب تسلط بر این منطقه جغرافیایی ترسیم می‌شود برای استفاده آمریکا جهت نظارت بر قدرت‌های نوظهور اقتصادی آسیایی از یک سو و همچنین ایجاد ترتیبات امنیتی جدید برای تامین امنیت این منطقه در قالب همکاری‌های نوین و سهم کردن این کشورها از جمله چین برای کاستن از هزینه‌هایی است که این کشور به تنهایی متقبل می‌شود. چنانکه پیش‌بینی می‌شود خلیج فارس و غرب آسیا در آینده رقابت‌های جهانی عرصه تعامل و همکاری این دو قدرت اما با حفظ اولویت تامین منافع برای ایالات متحده باقی خواهد ماند (مصیبی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). کشور ایران نیز با قرار گرفتن در قلب مرکز از این حیث دارای اهمیت استراتژیک خواهد بود. چرا که مهم‌ترین رقبای ایالات متحده بویژه چین و هند از بزرگترین مشتریان نفتی ایران بوده‌اند که با تحریم نفت ایران، مشکلات عدیده‌ای برای این مشتریان بوجود آمده است. برای همین نیز چین و هند بطور مداوم به دنبال کسب معافیت از تحریم نفت ایران بوده‌اند. این موضوع بویژه در مورد چین بیشتر صادق است. در واقع، ایالات متحده با پیش گرفتن سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی رقبا خود را نیز کنترل می‌کند؛ بطوریکه برای آنها با مشخص کردن منابع مصرف‌شان تعیین تکلیف نموده و نتایج تخطی از دستورات خود را با مجازات سنگین نشان داده و به نوعی قدرت نمایی خواهد کرد. کما اینکه در مواردی نیز شرکت‌های کشورهای مختلفی همچون چین، هند، انگلیس، فرانسه، آلمان، هلند، ترکیه و ... را به جرم نقض تحریم‌های ایران مشمول مجازات قرار داده و از طریق دریافت جریمه نیز درآمد زیادی را کسب نموده است. بطوریکه آمریکا تا کنون از محل جریمه شرکت‌ها و بانک‌های خارجی به دلیل تعامل با ایران، بیش از ۱۷ میلیارد دلار درآمد کسب کرده و این جریمه‌های سنگین در کنار قطع دسترسی به چرخه دلار شرکت و بانک‌های خارجی را از هر گونه تعامل با ایران باز داشته است. شرکت‌ها و بانک‌های خارجی نیز از ترس قطع دسترسی آنها به چرخه دلار و جرایم آمریکا اقدام به ترک و قطع همکاری با ایران کردند.

بدین ترتیب، کلیه مطالب مذکور حاکی از آنست که تلاش آمریکا جهت تسلط بر منابع نفتی منطقه تصادفی نبوده و در نتیجه طراحی استراتژیک دولت آمریکا در راستای رسیدن به جایگاه هژمونی جهانی و حفظ آن است. یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای این مهم نیز حفظ

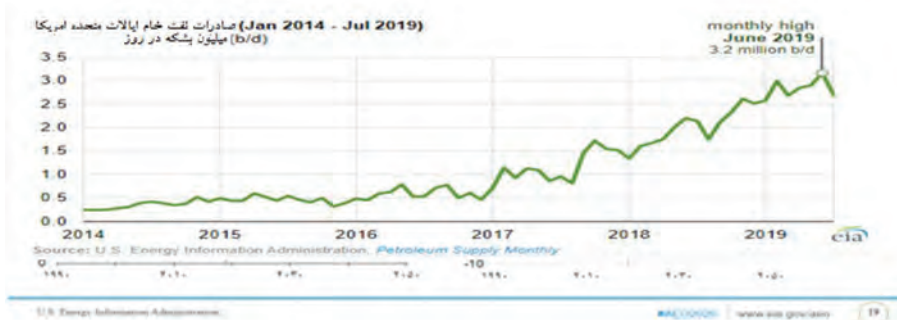
برتری ایالات متحده در برابر رقبا، عدم آسیب‌پذیری در برابر عوامل شکل‌دهنده به قدرت هژمون و افزایش آسیب‌پذیری قدرت رقبا در برابر قدرت هژمون. با توجه به اینکه اقتصادهای صنعتی و توسعه یافته‌ای همچون چین، هند، ژاپن و اتحادیه اروپا روزبه‌روز به منابع نفتی خلیج فارس وابسته‌تر می‌شوند، لذا تسلط قدرت هژمون بر این منابع توانایی کنترل رقبا را به دست این کشور خواهد داد که این امر آسیب‌پذیری بیش از پیش رقبا را در پی خواهد داشت.

بدست آوردن بازارهای فروش نفت و گاز ایران

چنانکه پیش از این گفته شد، نیاز کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی به منابع نفت و گاز جهان همچنان در حال افزایش است. از سوی دیگر خلیج فارس به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تامین کننده انرژی جهان مطرح می‌شود. این نیازها اهمیت راهبردی خلیج فارس برای مصرف‌کنندگان اصلی جهان در بازار انرژی را نمایان می‌سازد. به این جهت است که اروپا، ژاپن و چین خواهان برقراری یک توازن مناسب بین حضور سیاسی و اقتصادی خود در مسائل جهانی هستند اما در صورت تسلط آمریکا بر انرژی غرب آسیا علاوه بر تضمین ادامه حرکت صنایع این کشور و تولید ثروت با تامین انرژی کشورهای تازه صنعتی شده و در حال توسعه که رقیب آمریکا در بازارهای جهانی هستند، ضمن کنترل این کشورها به دلیل وابستگی به نفت منطقه، دوباره دلارهای نفتی برای خرید محصولات صنعتی و جنگ‌افزارهای تسلیحاتی به جیب کمپانی‌های صنعتی و نظامی آمریکا برمی‌گشت. لذا آمریکا همواره در صدد بوده است، نفوذ و سلطه خود را بر این منطقه حفظ نموده و با افزایش ذخایر داخلی و تولید نفت و گاز، بازار مشتریان کشورهای غیرهمسو با سیاست‌های خود همچون ایران را تصاحب و رقبا را کنترل نماید.

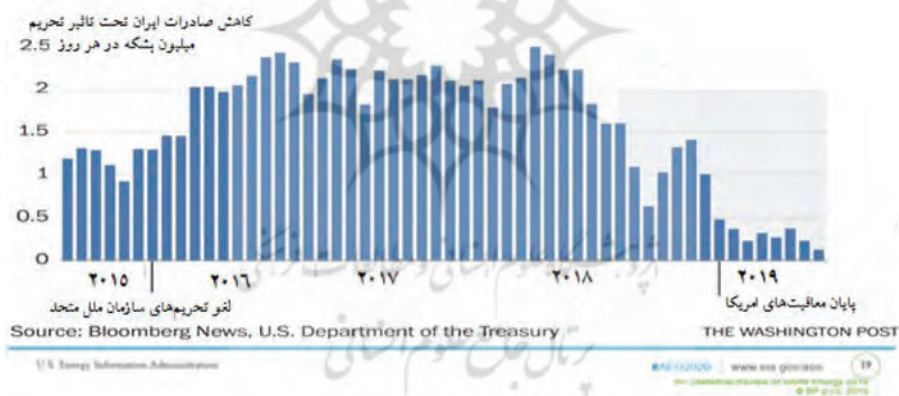
چنانکه گفته شد، آمریکا توانسته است در میزان تولید از بزرگترین تولیدکننده نفت یعنی عربستان پیشی گرفته و در حوزه صادرات نفت و فرآورده‌های آن نیز با اندکی فاصله به برتری دست یابد. نکته قابل توجه اینکه میزان تولید و صادرات نفت خام ایالات متحده بعد از خروج از برجام در سال ۲۰۱۵ رشد و شتاب بیشتری گرفته است که این مهم را می‌توان با تحریم کامل نفتی ایران تا حدود زیادی مرتبط دانست. نمودار زیر حجم صادرات نفتی ایالات متحده پس از خروج از برجام را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱۰: حجم صادرات نفت خام ایالات متحده آمریکا (EIA, 2019))



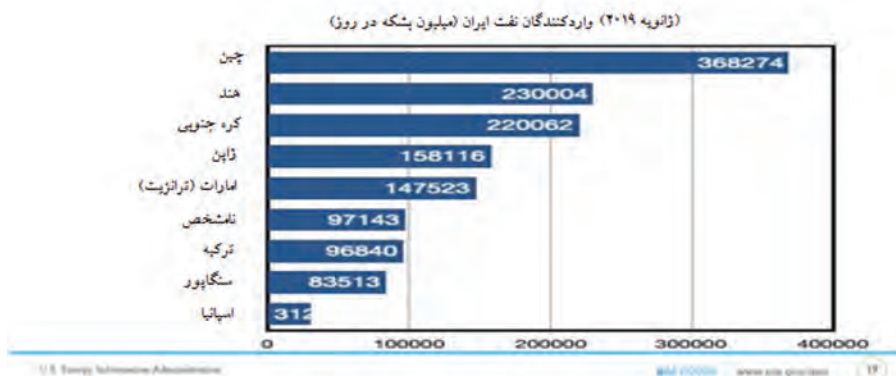
نکته مهمی که وجود دارد آن است که با کاهش میزان صادرات نفت ایران، بر حجم تولید و صادرات نفت ایالات متحده افزوده شده و بطور ملموسی شاهد رابطه معکوس بین میزان کاهش میزان صادرات نفت ایران و افزایش صادرات نفت ایالات متحده بوده‌ایم. نمودار زیر کاهش چشمگیر حجم صادرات نفت ایران را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱۲: حجم صادرات نفت ایران بعد از تشدید تحریم‌ها (The Washingtonpost, 2020)



ایران بوده‌اند. بطوریکه به جز چین، سایر مشتریان نفتی ایران همچون سنگاپور، هند و کره جنوبی از مهم‌ترین آنها بوده‌اند. کشورهای چین، هند، کره جنوبی، ژاپن، ترکیه و سنگاپور بزرگترین مشتریان نفت ایران بوده‌اند که میزان واردات آنها در سال ۲۰۱۹ در نمودار زیر به تفکیک آمده است.

نمودار شماره ۱۳: بزرگترین واردکنندگان نفت ایران در سال ۲۰۱۹ (Castlereagh, 2019)



در این میان چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان بارها مخالفت خود با تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران را ابراز داشته و به گفته «جیوانی استانو» تحلیل‌گر واحد مدیریت ثروت بانک UBS سوئیس، می‌توان انتظار داشت چین یکی از موانع جدی پیش روی آمریکا برای به صفر رساندن صادرات نفت ایران باشد؛ هرچند با توجه به همراه شدن سایر کشورها با آمریکا، کاهش صادرات نفت ایران به کمتر از ۱ میلیون بشکه در روز اتفاقی دور از انتظار نخواهد بود. البته شاید آمریکا قادر باشد با فشار آوردن به سایر کشورها صادرات نفت ایران را به میزان قابل توجهی کاهش دهد اما برآورد می‌شود که ایران حتی در ماه‌های اخیر به‌رغم این فشارها توانسته است روزانه بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت را دور از چشم آمریکا (به کشورهای بی‌شماری که در شمول معافیت‌ها نبوده‌اند) صادر کند. از این رو صادرات نفت ایران در بدترین حالت آن نیز به صفر نخواهد رسید (روغن‌گران، ۱۳۹۸).

لذا اگرچه آمریکا ایران را به خاطر مسائل نظامی و سیاسی تحت فشار قرار داده است، اما بررسی آمارهای توسعه صنعت نفتی آمریکا در ماه‌ها و سال‌های اخیر نشان می‌دهد که دلایل اعمال فشار بر ایران احتمالاً فقط به مسائل نظامی و سیاسی مربوط نمی‌شود. بلکه فشار اقتصادی بر ایران، خصوصاً در حوزه صادرات نفت، برای آمریکا منافع اقتصادی سرشاری به همراه دارد. آمریکا همزمان با قطع صادرات نفت ایران، برای تصرف سهم این کشور در بازارهای نفتی آسیا اقدام کرد. به عنوان نمونه، هند یکی از بزرگترین مشتریان نفت ایران بود و در سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹، حدود ۲۳،۵ میلیون تن از ایران نفت خریداری کرد. اما پس از انقضای

معافیت‌های موقت تحریمی در اوایل ماه مه، واردات نفت از ایران را کاملاً قطع کرد. در مقابل، واردات هند از نفت آمریکا بیشتر شد. قطع واردات هند از نفت ایران و جایگزینی آن با نفت و گاز آمریکا، به سادگی اتفاق نیفتاد. چرا که ایران برای تسهیل فروش نفت خود، قیمت‌ها و تسهیلات بسیار مناسبی به هند و دیگر مشتریان پیشنهاد داده بود. از این رو، برای هندی‌ها آسان نبود که از نفت ایران دل بکنند اما فشارهای سیاسی آمریکا بر هند به حدی بود که دهلی‌نو نهایتاً تجارت نفتی خود با تهران را رها کرد. در ۲۶ ژوئن نیز، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، به هند سفر کرد. او طی سخنرانی در مرکز بین‌المللی هند گفت: «قطع واردات نفت از ایران و انصراف از خرید نفت ونزوئلا برای شما سخت بود. ما می‌دانیم که این تصمیمات بدون هزینه نبود. ما همه تلاشمان را می‌کنیم تا تضمین کنیم که شما به اندازه کافی واردات نفت خام داشته باشید. ما قدردان کمک شما در وادار کردن این رژیم‌ها به رفتار کردن مانند کشورهای عادی هستیم» (روغن‌گران، ۱۳۹۸).

در این سفر، پمپئو به طور مفصل با همتای هندی خود درباره مسائل انرژی مرتبط با ایران گفتگو کرد. در همان زمان، گزارش‌هایی درباره افزایش واردات هند از نفت آمریکا و نیز افزایش سرمایه‌گذاری هند در صنعت گاز آمریکا منتشر شد. همزمان با سفر پمپئو به دهلی‌نو، روزنامه اقتصادی هندی «لایو مینت» گزارش کرد که واردات نفت هند از آمریکا به ۱۸۴ هزار بشکه نفت در روز رسیده است. علاوه بر این، هند حدود چهار میلیارد دلار در صنعت نفت شیل آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است. در حالی که پمپئو در دهلی‌نو مشغول قدردانی از هندی‌ها به خاطر قطع واردات نفت از ایران بود، صادرات نفت آمریکا در ماه ژوئن رکورد جدیدی ثبت کرد. در این ماه، کل صادرات نفت آمریکا به ۸,۴ میلیون بشکه در روز رسید. این رقم، طبق آمار انستیتوی نفت آمریکا (API)، نسبت به ماه می، یعنی فقط یک ماه قبل از آن، ۳,۶ درصد و نسبت به ژوئن سال ۲۰۱۸، حدوداً ۷,۹ درصد افزایش داشته است. طبق همین آمار، کل تولید نفت خام آمریکا در ماه ژوئن ۱۲,۲ میلیون بشکه در روز بود. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با استناد به همین ارقام می‌گوید آمریکا دیگر به نفت خلیج فارس نیازی چندانی ندارد (روغن‌گران، ۱۳۹۸). چون خود آمریکا به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان تبدیل شده است. ترامپ در رابطه با افزایش تنش‌ها در خلیج فارس، گفته است کشورهای نظیر چین، ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی که به نفت این منطقه وابسته هستند،

باید برای تامین امنیت تنگه هرمز و دیگر مسیرهای انتقال انرژی در خلیج فارس اقدام کنند. این ادعا، از منظر وابستگی کشورهای آسیای میثل چین و هند به نفت خلیج فارس درست است، اما از حیث روابط نفتی آمریکا با این منطقه، اندکی اغراق آمیز به نظر می‌رسد. چرا که آمریکا هنوز هم حدود ۹ درصد نیازهای نفتی خود (حدود ۹۰۰ هزار بشکه نفت) را وارد می‌کند و اگر خلیج فارس ناامن شود و قیمت‌های جهانی نفت بالا رود، واردات آمریکا از نفت خام هم تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. اما افزایش تولید و صادرات نفت آمریکا، فقط یک روی سکه است. روی دیگر آن، پیدا کردن بازارهایی برای فروش نفت است. آمریکا به لحاظ جغرافیایی، از بازارهای بزرگ آسیا، که بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت هستند، دور است؛ لذا انتقال نفت به این بازارها پرهزینه خواهد بود. افزون بر این، بسیاری از مشتریان آسیایی ترجیح می‌دهند نفت ایران را به دلیل کیفیت مناسب خریداری کنند؛ بنابراین در حالت عادی آمریکا ممکن است نتواند با تولیدکنندگانی مثل ایران رقابت کند. از این رو، با استفاده از ابزار تحریم و ارباب اقتصادی، مزیت نسبی ایران را نابود کرده و نفت خودش را به فروش می‌رساند. شبکه آمریکایی سی‌ان‌ان یک روز پس از سفر پمپئو به هند نوشت: «تحریم‌های آمریکا یک خریدار بزرگ نفت خام ایران، (هند) را مجبور کرد که از عربستان و آمریکا نفت بیشتری بخرد» (روغن‌گران، ۱۳۹۸). نمودار زیر صادرات نفت ایالات متحده به کشورهای مختلف و از جمله مشتریان نفتی ایران را نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱۴: کشورهای مقصد نفت خام صادراتی ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ (EIA, 2019)



در خصوص کره جنوبی نیز، بر اساس آماری که رویترز منتشر کرد واردات نفت کره جنوبی از آمریکا در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال گذشته جهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. ایران پیش از تحریم‌ها بطور متوسط حدود ۱۸۰ هزار بشکه در روز نفت به کره جنوبی می‌فروخت

اما اکنون تقریباً صفر شده است. آمارهای گمرک کره جنوبی نیز نشان می‌دهد آمریکا بعد از عربستان، عراق و کویت به چهارمین صادر کننده نفت به کره جنوبی تبدیل شده است. آمریکا در ماه نوامبر روزی حدود ۳۸۲ هزار بشکه نفت به این کشور فروخته است و این میزان نسبت به سال ۲۰۱۸، ۲۴۶ درصد رشد داشته است.

در خصوص سنگاپور به عنوان دیگر مشتری نفتی ایران نیز این امر صادق بوده است. بطوریکه حجم صادرات نفت ایالات متحده به سنگاپور نسبت به سال ۲۰۱۸، ۱۲۵ درصد رشد داشته است.

لذا در مجموع بنظر می‌رسد ایالات متحده توانسته است با سیاست تحریم ایران و اجبار و فشار بازار بسیاری از مشتریان نفتی ایران را به چنگ آورده و نفت خود را به آنها صادر نماید. مشتریانی که در عین حال بازاری جدید برای ایالات متحده محسوب می‌شوند، کنترل آنها نیز بدست ایالات متحده خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تلاش‌های راهبردی امریکا در موضوع حذف ایران از بازار انرژی جهانی و تحریم کامل نفتی دارای ابعاد پنهانی دیگری می‌شود که ایالات متحده بطور مشخص از آن بسیار منتفع گردیده است. مواردی همچون کنترل رقاباتی چون چین، هند، ژاپن و اروپا که به منابع نفت و گاز وابستگی شدیدی دارند و افزایش صادرات نفت به مشتریان سابق ایران، از جمله مهم‌ترین رهاوردهای پیگیری سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی بوده است. لذا صرف توجه به سیاست‌های اعلامی همچون امضای توافق جدید که منجر به محدودیت شدید فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران و عادی سازی رفتار ایران به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای گردد، تا حدود بسیار زیادی سطحی به نظر می‌رسد.

ایالات متحده تلاش داشته است با استفاده از اعمال تحریم‌های نفتی علیه کشورهای مختلفی چون ایران و ونزوئلا به بازار مشتریان آنها دست یابد. مضاف بر اینکه این سیاست همواره با افزایش میزان ذخایر نفتی ایالات متحده همراه بوده است. ایالات متحده در طول تاریخ همواره به دنبال افزایش ذخایر نفتی خود بوده است. بطوریکه امروزه به یکی از مهم‌ترین کشورهای دارای ذخایر نفتی تبدیل گردیده است. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و پس از آن درخواست نیمی از نفت عراق جهت بازسازی عراق که اخیراً مطرح گردیده است، اعلام صریح ترامپ مبنی بر دست یافتن به نفت سوریه به عنوان علت غایی حضور در سوریه از جمله مهم‌ترین دلایل دیگر جهت اثبات این امر هستند.

اگرچه در برهه کنونی به دلیل شیوع ویروس کرونا در بعد جهانی میزان تقاضای جهانی انرژی کاهش چشمگیری داشته و به دنبال آن با کاهش شدید قیمت نفت روبرو بوده‌ایم، اما توجه به این نکته ضروری می‌نماید که کاهش تقاضا و به دنبال آن کاهش قیمت نفت بصورت موقت و مقطعی خواهد بود. چنانکه با پایان جنگ قیمت نفت میان امریکا، عربستان و روسیه تا حدود زیادی قیمت نفت ترمیم گردید. لذا بنظر می‌رسد با فروکش کردن تب شیوع ویروس کرونا، چین به عنوان مرکز شیوع این ویروس بار دیگر رشد اقتصادی خود را که روند نزولی یافته ترمیم و ارتقا خواهد بخشید و در این میان بار دیگر میزان تقاضای نفت از سوی غول‌های مصرف کننده انرژی جهانی افزایش خواهد یافت که این امر بینش و آگاهی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را در رصد مداوم تقاضای جهانی انرژی و زمان‌بندی لازم

جهت از دست ندادن فرصت‌ها بیش از پیش می‌طلبد.

واضح است که خرید نفت از کشوری که مورد تحریم واقع شده دارای ریسک و هزینه است. کشور فروشنده نفت باید با کاهش قیمت نفت خود، ریسک و هزینه تحریم را پوشش دهد. تخفیف موقت راهکاری است که می‌تواند فروش نفت ایران را از شرایط فعلی نجات دهد.

همچنین توجه به افزایش تولید فرآورده‌های نفتی که اخیراً نیز توسط دولت مطرح گردید، می‌تواند یکی دیگر از روش‌های جبران کاهش فروش نفت ایران باشد به خصوص آنکه، معمولاً بازار فرآورده‌های نفتی با شفافیت کمتری نسبت به بازار نفت خام همراه هستند. در واقع در حالی که گرید نفت خام تولید شده در ایران مشخص و در بازار جهانی قابل شناسایی است، فرآورده‌های نفتی با این سطح شفافیت همراه نیستند و به همین دلیل عرضه آنها به بازار جهانی در دوران تحریم، با پیچیدگی‌های کمتری نسبت به عرضه نفت خام همراه است. علاوه بر این، ایران در دور قبلی تحریم‌ها به روش‌هایی همچون فروش نفت با واحد پولی کشور مقصد از جمله روپیه یا یوان رو آورد که تا حدود زیادی مفید و کارآمد بود. همچنین روش تهاثر نفت با کالا نیز به نظر می‌رسد در شرایط فعلی کارآیی خواهند داشت.

- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- حلیم زمهریر، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *تضاد منافع ایران و آمریکا در انرژی خلیج فارس*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۶)، «باکو و امنیت انرژی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی
- درخشان، مسعود (۱۳۹۱)، «امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶۴
- رحمتی پور، لیلا و آجیلی، هادی (۱۳۹۵)، «چشم انداز ژئوانرژی خلیج فارس و جایگاه ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۷
- روغنگران، علی (۱۳۹۸)، «سودجویی و اشتگتن از تحریم های نفتی»، *روزنامه صبح امروز*، ۶ مرداد، قابل رویت در سایت <https://sobhe-emrooz.ir/1398/05/>
- سروش، محمدحسین (۱۳۹۸)، «کارزار فشار حداکثری بر ایران؛ ارزیابی اهداف و دستاوردها»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، قابل دسترسی در سایت: <http://tabyincenter.ir/34362/>
- شفیع، نوذر (۱۳۹۸)، «استراتژی‌های نفتی آمریکا در غرب آسیا؛ بحران آفرینی، یک تیر با پنج نشان»، سایت خبر آنلاین، سوم اسفند ماه، قابل رویت در سایت <https://www.khabaronline.ir/news/132086/>
- عزتی، عزت اله (۱۳۸۷)، «ژئواکونومیک قرن بیست و یک جایگاه ایران»، *فصلنامه نگاه*، سال دوم، شماره دوم
- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی
- کامل، روح اله (پاییز ۱۳۸۲)، «هژمونی آمریکا در عراق»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۹
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۵)، «ژئوپولیتیک انتقال گاز ایران به هند؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۳۱
- ---- (۴ اسفند ۱۳۹۸)، «جایجایی بزرگ در رده بندی برتر صادرات نفت»، *روزنامه تعادل*، قابل رویت در سایت: <http://www.taadolnewspaper.ir/%D8%A8%D8%AE%D8%B4%D9%164129-86%D8%B1%DA%98%DB%8C-131%81%D8%AA-%D8%A7%D9%9>
- مصیبی، منا (۱۳۹۲)، «فناوری‌های جدید انرژی و سیاست خارجی آمریکا در قبال ژئوپولیتیک خلیج فارس»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل*، دانشگاه علامه طباطبایی

- BP statistical review of world energy 2019
- Cordesman, Anthony H. (january 2013), the myth or reality of U.S energy independence, *center of Strategic international studies*, Available at: <https://CSIS.org/files/publication/130103-USenergy-Independence-report.pdf>
- Castlereagh (11 February2019), *Iran's Oil Exports and Imports*, Available at: <https://castlereagh.net/irans-oil-exports-and-imports/>
- http://wds.IEA.org/wds/ReportFolders/ReportFolders.aspx?CS_referer=&CS_ChosenLang=en2019
- <Http://Www.IEA.Org/KeyWorldEnergyStatistics/Pdf.2019>
- http://www.EIA.doe.gov/oiaf/ieo/pdf/ieoreftab_5.pdf. 2019
- <https://www.EIA.gov/todayinenergy/detail.php?id=41553>
- Otto, Zach (2009), U.S dependency on middle east oil, *U.S department of energy*
- The National (2019), *US cancels Iran oil waivers in bid to choke off Tehran's exports*, available at: <https://www.thenational.ae/world/mena/us-cancels-iran-oil-waivers-in-bid-to-choke-off-tehran-s-exports-1.852291>
- The Washington post (2020), *How U.S. sanctions are paralyzing the Iranian economy*, Available at: <https://www.washingtonpost.com/world/2020/01/10/how-us-sanctions-are-paralyzing-iranian-economy/>
- Whole Forth, W. (Summer 1999), "Stability of Unipolar World", *International Security*, 24 (1)